

بر شکست هیلاری مویه مکن

جاشوا فرانک

پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، و شکست هیلاری کلینتون در برابر او، دلایل متعددی داشت. سهم خودکلینتون در پیروزی ترامپ و شکست خودش تا چه حد بود؟ یادداشت زیر به نقاط ضعف او در کارزار انتخاباتی اش می‌پردازد.

ما همه خسته ایم. به خاطر جنون طولانی انتخابات از پا افتاده‌ایم. نخست انتخابات مقدماتی، مناظره‌های جمهوری خواهان که برای تلویزیون تهیه شده بود، میزگردهای دموکرات‌ها، شورش سنדרز تا ماه‌ها یکی و به دو کردن خسته‌کننده‌ی هیلاری و دونالد در انتخابات ریاست جمهوری. دخالت اف‌بی‌آی. ماجرای ای‌میل‌ها. در تاریکی‌ها در پی حقایق بودن‌ها. سرانجام تمام شد. حالا نفس راحتی بکشیم.

روز انتخابات آمد و رفت، و ما حال به دوران جدید مهیبی قدم گذاشته‌ایم، گیج و مبهوت از این که انقلاب ترامپ پیروز شد، و آن هم چه پیروزی بزرگی. هیلاری کلینتون و هرچه او عملاً نمایندگی اش می‌کرد شکست خورد، و چه شکست غمباری. بسی بدتر از آن‌چه هر نظرسنجی‌ای نشان می‌داد، حتی آن نظرسنجی‌های اندکی که امکان پیروزی ترامپ را پیش‌بینی می‌کردند.

در هفته‌ها و ماه‌های پیش رو، موجی از سرزنش‌ها و نکوهش‌ها به راه خواهد افتاد. با این همه، فارغ از هر عذر و بهانه‌ی پرت و پلاپی که دموکرات‌ها برای سردرگمی تاریخی هیلاری بیاورند، آن‌ها باید فقط به سرزنش خود پردازند. او شکست خورد اما شکستی به‌سزا. او کارزار هولناکی به راه انداخت، گرفتار جر و بحث و مجادله شد، و نتوانست رأی‌دهندگان خود را به پای صندوق رأی بکشاند. او گمان داشت که نولیبالیسم می‌تواند پیروز شود، اما بر خطا بود. کمیته‌ی ملی حزب دموکرات به بی‌راهه رفت. دستگاه حاکم شکست خورد زیرا سزاوار این تقدیر بود. این امر به هیچ وجه حاکی از آن نیست که ترامپ نظم موجود را واژگون خواهد کرد، فقط به این معنا است که ترامپ غیرخودی (بیرون از حلقه‌ی قدرت) بهتر می‌تواند از خشم پر جوش و خروش طبقه‌ی متوسط آمریکایی بهره‌برداری کند. تمام کارگرانی که پس از «پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی» (نفتا) در دوره‌ی بیل کلینتون از کار بی‌کار شدند، صدها هزار نفری که پس از رکود دوره‌ی بوش هیچ‌گاه به وضع عادی خود بازنگشتند: ترامپ به روی این نفوس درهم‌شکسته دریچه‌ای از امید گشود - بی‌شک امید ی ساختگی اما، به هر روی، امید - تحفه‌ای در لفافه‌ای از خشم و خروش به آن‌ها ارزانی داشت. مهارت او در استفاده از شبکه‌های اجتماعی، و استادی اش در سخنوری کین‌توزانه و نژادپرستانه باعث شد تا بتواند آن‌چه را در خفایای قلوب رأی‌دهندگان محلی بود از پرده برون اندازد.

برخلاف تمام پیش‌بینی‌ها، به رغم اتهاماتِ حاکی از روابط نامشروع، برخلاف عقل سلیم، ضد ترامپ بودن برای انتخاب شدن هیلاری کافی نبود.

هیلاری، از جهاتی چند، بدترین دشمن خود بود - در کارزار انتخاباتی ضعیف بود، برنامه‌ی تبلیغاتی‌اش کسالت‌آور بود، و فقط به قدر خردلی برجسته‌تر از تیم کین، معاون ریاست جمهوری برگزیده‌اش، بود (و این توفیر چندانی ندارد).

ترامپ بدون تشکیلات سیاسی محلی، با صرف پولی بسیار کمتر از دموکرات‌ها، تقریباً بدون هیچ حمایتی از هالیوود و نمایندگان رسانه‌ها، باز هم چیره شد. او پاره‌ای قابل‌اعتنا از روح و روان آمریکایی را بهتر از آن که هیلاری اصلاً توان درک‌اش را داشته باشد فهمیده بود. به نظر می‌رسید هیلاری از نوعی که به باراک اوباما نسبت می‌دهند یا از فهم و شعور همسرش بیل کلینتون چیز چندانی نیاموخته است. شب که به پایان رسید، روشن شد که او از جنبش برنی سندرز چیزی بر نگرفته است و به انتقادات گزنده‌ی او از وال استریت و نظام سیاسی فاسد ما که جمعیت زیادی را در پس خود جا گذاشته است اهمیت چندانی نداده است.

در نهایت، «ضد» ترامپ بودن نتیجه نداد. هیلاری باید پیش‌تر می‌رفت.

سال‌های پیش رو خواهند گفت. دموکرات‌ها به ریاست جمهوری ترامپ چه واکنشی نشان خواهند داد؟ آیا آن‌ها این را فرصتی تلقی خواهند کرد تا خود را در پرتو نوری هرچه بیشتر بازتصور کنند و نظم و سامان دهند، یا آن که بر اعتقاد خود به نولیبرالیسم پافشاری خواهند کرد و همان سیاست برد آن‌ها را در انتخابات تضمین خواهد کرد؟ نفس را در سینه حبس نکنید.

در پایان، ترقی خواهان نباید از نتیجه‌ی انتخابات افسرده شوند (و من درباره‌ی ماری جوانای قانونی در کالیفرنیا و جاهای دیگر چیزی نمی‌گویم، گو آن که می‌تواند کمک کند تا درد را احساس نکنیم). آن‌ها باید جان تازه‌ای گیرند. باید آماده‌ی کارزار شوند. آن‌جا که چپ‌ها نتوانستند با شرم‌آورترین سیاست‌های دولت اوباما - از حمله‌های هوایی با هواپیماهای بدون سرنشین (پهپاد) تا مداخله در لیبی تا عملیات ایجاد شکاف هیدرولیکی برای افزایش تولید نفت و گاز در خلیج مکزیک (که منجر به آلودگی این خلیج شد) تا خدمات درمانی رایگان اما افتضاح اوباما - مقابله کنند، شاید ترقی خواهان در دوران زمامداری ترامپ بیدار شوند و خیابان‌ها را برای ابراز نفرت از تمام این‌ها پر کنند. فقط می‌توان امید داشت. امید و خشم علیه دستگاه رهبری جدید.

برگردان: سپیده سحری

* جاشوا فرانک سردبیر سایت کانترپانچ است. آن‌چه خواندید برگردان این نوشته‌ی او است:

Joshua Frank, 'Don't Mourn Hillary's Loss,' *Counterpunch*, 9 November 2016